

The process of forming the rhetorical structure of “moods conjunction” *

Dr. Farhad Mohammadi ¹

Assistant Professor of Kurdish Language and Literature, University of Kurdistan

Abstract

There is a close relationship between the quality of syntax structure and rhetoric. Rhetorical aims are expressed by syntactic structures, and the quality of syntax elements is influenced by conceptions and rhetorical aims. This paper deals with one of the most important syntactic structures in the Persian language. It regards the conjunction of sentences whose verbs are different. In the past, this structure was used in order to serve rhetorical aims, such as showing certainty in doing of verbs. It is, hereby, explained how this syntactic structure has been formed and what changes have occurred in the syntax of Persian language to cause this structure. References are also made to the differences among the studied forms.

Keywords: Persian language, Syntactic structure, Rhetoric, Conjunction of sentences, Conjunction of moods.

* Date of receiving: 2020/2/17

Date of final accepting: 2020/10/5

1 - email of responsible writer: f.mohammadi@uok.ac.ir

فصلنامه علمی کاوش‌نامه

سال بیست و دوم، بهار ۱۴۰۰، شماره ۴۸

صفحات ۱۱۵-۱۳۸

DOR: [20.1001.1.17359589.1400.22.48.4.4](https://doi.org/10.1001.1.17359589.1400.22.48.4.4)

فرایند شکل‌گیری ساخت بلاغی «عطف وجوه»* (مقاله پژوهشی)

دکتر فرهاد محمدی^۱

استادیار زبان و ادبیات کردی دانشگاه کردستان

چکیده

بین چگونگی ساخت نحوی و بلاغت، ارتباط تنگاتنگی وجود دارد؛ از یک سو، اغراض بلاغی و معانی مورد نظر با سازوکارهای نحوی بیان می‌شود و از سوی دیگر، کیفیت اجزای نحوی کلام نیز تابع بیان معانی و اغراض بلاغی است. در این مقاله، یکی از مهمترین ساخت‌های نحوی در زبان فارسی از منظر بلاغت بررسی می‌شود که در گذشته از «عطف دو جمله به هم» که فعل‌های آنها از نظر وجهی متفاوت هستند، برای القای اغراض بلاغی چون نمایش «قطعیت در وقوع فعل» استفاده شده است. در این راستا، با ذکر مثال‌هایی از آثار شاعران گذشته، فرایند شکل‌گیری و تکامل ساخت نحوی عطف وجوه توضیح داده می‌شود؛ این که چه تغییر و تحولاتی در نحو زبان فارسی صورت گرفته تا ساخت مورد نظر به شکل کنونی درآمده است. همچنین، بیان می‌شود که تفاوت بلاغی هریک از صورت‌های پیشین عطف وجوه نسبت به هم چگونه است و عطف وجوه نسبت به آنها چه امتیاز بلاغی دارد. حاصل پژوهش نشان می‌دهد که سیر تکاملی ساخت نحوی «عطف وجوه» از ساخت شرطی شروع می‌شود و در ادامه، به ساخت نحوی «بیان نتیجه» و سپس به ساخت نحوی «عطف دو جمله امری به هم» ختم می‌شود و در نهایت، ساخت نحوی «عطف وجوه» شکل می‌گیرد. برای تأیید چنین سیر تکاملی‌ای، کافی است که هریک از این ساخت‌های نحوی به یکدیگر تبدیل و با هم مقایسه شوند.

واژه‌های کلیدی: زبان فارسی، ساخت نحوی، بلاغت، عطف جمله به جمله، عطف وجوه.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۱۱/۲۸

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۰۷/۱۴

^۱ - نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: f.mohammadi@uok.ac.ir

۱- مقدمه

پیش از هرچیز، باید دانست که در حالت عادی و در دستور چه جملاتی به هم عطف می‌شوند و این جملات چه ویژگی‌ها و خصوصیات دارند. با دانستن این موضوع (عطف دستوری) بهتر می‌توان تمایز عطف بلاغی جملات را با عطف دستوری دریافت. دو جمله در حالت عادی از نظر دستوری زمانی به هم عطف می‌شوند که همپایه باشند؛ یعنی از نظر ساختمانی، هیچ عنصری تابع عنصر دیگر نباشد و بین جملات، نسبت معادل حاکم باشد (باطنی، ۱۳۸۵: ۶۴). در چنین حالتی، فعل جملات معمولاً از نظر «وجه» و «زمان» یکسان است و دو جمله از نظر معنایی، متوالی هستند:

شد موسم سبزه و تماشا برخیز و بیا به سوی صحرا
(سعدی، ۱۳۸۹: ۶۶۱)

دو فعل «برخیز و بیا» که به هم عطف شده‌اند، از نظر وجهی، امری هستند؛ زمان آنها نیز حال است و از نظر معنایی هم تحقق و فعلیت یافتن آنها دارای توالی است. اما چنانچه وجه فعل جملاتی که به هم عطف شده‌اند، متفاوت باشد یا این که رابطه معنایی دو جمله، متوالی نباشد، عطف آنها برای القای اغراض و مقاصد بخصوصی، صورت گرفته است. در واقع، آن نوع عطفی از نظر بلاغی مهم و قابل توجه است که جملات آنها ناهمپایه باشند.

با توجه به واژه عطف در عنوان این مقاله، ذهن ناخودآگاه به مبحث «وصل» در دانش معانی معطوف می‌شود و ممکن است این تصور به وجود آید که موضوع حاضر، تکرار همان بحث «وصل» است. برای روشنگری در این زمینه، لازم است توضیحاتی درباره «وصل و فصل» و تفاوت «عطف و جوه» با آن داده شود. در قضیه وصل و فصل که یکی از مباحث مهم دانش معانی در بلاغت محسوب می‌شده است، بحث بر سر این است که در چه مواقعی دو جمله باید با نشانه‌هایی چون «واو» به هم عطف شوند و در چه مواقعی نباید این کار صورت بگیرد^۱ (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۶۷).

در مبحث «فصل» گفته شده است که اگر یکی از جملات، خبری و دیگری انشایی باشد (= کمال انقطاع)؛ یا این که بین دو جمله رابطه علت و معلولی یا ترتیب زمانی حاکم باشد (= کمال اتصال) و یا جمله دوم جواب سؤال مقدری برای جمله اول باشد (= شبه کمال اتصال) در هیچ کدام از این حالات دو جمله به هم وصل نمی‌شوند (همان: ۱۶۹).

اما مبحث «وصل» در کتاب‌های بلاغت، عمدتاً، دربارهٔ مواردی مطرح شده است که بین دو جمله از نظر خبری یا انشایی، مناسبت کامل برقرار باشد، یعنی جملات از یک نوع باشند، مثلاً، هر دو جمله خبری یا امری باشند (رضانژاد، ۱۳۶۷: ۳۸۸-۳۸۹). اگر «عطف وجوه» با مباحث وصل و فصل در بلاغت کلاسیک سنجیده شود، با هر کدام از آنها بگونه‌ای، ناهمخوانی خواهد داشت؛ زیرا از یک طرف، مطابق قاعدهٔ «وصل»، دو جمله باید از نظر لفظی و معنایی وجه یکسان داشته باشند^۲، در حالی که در این مورد وجه جمله‌ها مختلف است و از طرف دیگر، طبق قاعدهٔ «فصل» جمله‌های «عطف وجوه» به دلیل اختلاف وجه، نباید بین آنها نشانهٔ وصل بیاید.

برای توجیه چنین تناقضاتی، یا باید دربارهٔ اصول «وصل و فصل» تجدید نظر شود و دایرهٔ موضوعی آنها به چند حالت سطحی محدود نشود تا نسبت به چنین مواردی ناکارآمد جلوه نکند یا این که قضیهٔ ساخت «عطف وجوه» باید مخالف مبانی بلاغی تلقی شود. هدف ما ورود به چنین بحثی نیست و اگر این مطالب را بیان کردیم، صرفاً برای این بود که نشان داده شود «عطف وجوه» در بحث «وصل و فصل» نمی‌گنجد. در واقع، این ساخت، شکل تکامل یافته و بلاغت‌محور ساخت‌های دیگری است که جملات آنها در اصل، به هم عطف نمی‌شده‌اند و دلیل شکل‌گیری آن، نمایش اغراض بلاغی بوده است که در ادامه به این مطالب اشاره می‌شود.

۱-۲ پیشینه پژوهش

شفیعی‌کدکنی (۱۳۸۳: ۷۸۰)، را باید اولین کسی دانست که به ساخت «عطف و جوه» در زبان فارسی اشاره کرده و آن را گونه‌ای از مقوله هنر بلاغی شمرده است؛ البته نه در قالب مقاله‌ای مستقل یا مدخلی ویژه در یک کتاب، بلکه ایشان هنگام شرح و توضیح منطق‌الطیّر در یکی از بیت‌ها این شگرد نحوی را کشف کردند و عنوان مذکور را بر آن نهادند. غیر از اشارات ایشان کار دیگری در رابطه با موضوع عطف و جوه انجام نشده است. البته درباره اغراض بلاغی در استفاده از این ساختار نحوی و نیز سیر شکل‌گیری آن تاکنون بحثی مطرح نشده است و در این جستار سعی بر این است که این جنبه‌ها واکاوی شود.

۱-۳ تبیین روش کار

برای انجام این پژوهش، طرح کار بر مبنای این گزاره بدیهی گذاشته شد که ساخت «عطف و جوه» بدون پیش‌زمینه زبانی، شکل نگرفته و حتماً الگوهای پیشینی وجود داشته که با تغییر و دستکاری آنها، چنین ساختی شکل گرفته است. افزون بر این، شاعران و ادیبان، بی‌دلیل و بدون انگیزه بلاغی از این ساخت استفاده نکرده‌اند. بنابراین، تعیین ساخت‌ها و صورت‌های پیشین که ساخت «عطف و جوه» با دخل و تصرف زبانی در آنها به وجود آمده و نیز تعیین هدف و انگیزه استفاده از آن مهم و لازم دانسته شد. بر همین اساس، نمونه‌هایی از «عطف و جوه» در شعر شاعران استخراج شد و با تحلیل آنها از نظر کارکردی و ارتباط معنایی سازه‌ها، ساخت‌های نحوی دیگری که قابل تبدیل بدان بودند، شناسایی شدند. این ساخت‌ها عبارت بودند از: «بیان شرط»، «بیان نتیجه» و «عطف دو جمله امری به هم» که این سه مورد همراه با ساخت «عطف و جوه» از یک جنس هستند و یک مجموعه را تشکیل می‌دهند.

پس از گردآوری ساخت‌های نحوی هم‌خانواده، آنها را با هم مقایسه کردیم تا نقش و ارزش هریک از آنها در بیان معنا و القای اغراض بلاغی مشخص شود. همچنین، برای درک چگونگی شکل‌گیری ساخت نحوی-بلاغی «عطف وجوه»، لازم بود که فرایند تبدیل این ساخت‌ها به یکدیگر تبیین و تشریح شود. بنابراین، روش تحقیق مبتنی بر تحلیل کارکردی ساخت‌های نحوی مورد بررسی و نیز تشریح چگونگی تبدیل آنها به یکدیگر است.

در مرحله تبدیل ساخت‌ها به یکدیگر، سیر شکل‌گیری آنها در نظام زبانی مد نظر بوده است تا بتوان نظمی را در بین آنها مشاهده کرد و مشخص شود که در هر ساخت چه تغییراتی رخ داده تا ساخت دیگر شکل گرفته است. البته منظور از سیر شکل‌گیری، صرفاً سیر تاریخی نیست که تقدم و تأخر تاریخی را در ساخت‌های مورد بررسی نشان دهیم؛ بلکه منظور ترتیب آنها در نظام درونی زبان فارسی است. علت، این است که از نظر منطقی شکل‌گیری ساخت «عطف وجوه» از روی الگوهای زبانی دیگری بوده است که چگونگی تغییر را برای به دست دادن ساخت جدید فراهم کرده‌اند. در مرحله تعیین ارزش بلاغی ساخت‌های نحوی نیز، آنها را از منظر شدت و ضعف در بیان معنا و القای اغراض بلاغی مقایسه کرده‌ایم تا دقیقاً، تفهیم شود که تغییر و تحولات صورت گرفته برای شکل‌گیری ساخت «عطف وجوه» به منظور تطابق فرم با معنا و اغراض بلاغی بوده است.

به طور خلاصه، در این مقاله که موضوع آن درباره ساخت نحوی «عطف وجوه» است، در پی آنیم که به این دو پرسش اصلی پاسخ دهیم:

۱- این ساخت نحوی برای بیان چه معنا و غرض بلاغی شکل گرفته است و شاعران و ادیبان گذشته از این ساخت نحوی برای بیان چه معنا و غرض بلاغی استفاده می‌کرده‌اند؟

۲- فرایند شکل‌گیری این ساخت نحوی چگونه بوده و چه مراحل را طی کرده است؟

۲- طرح موضوع

همان‌طور که ذکر شد، نخستین بار، محمدرضا شفیعی‌کدکنی متوجه زیبایی و بلاغت عطف دو جمله‌ای شد که فعل آنها از نظر وجهی، با هم تفاوت دارد. ایشان در توضیح بیت زیر از منطق‌الطیر به این نکته بدیع اشاره نموده‌اند و نمونه‌هایی را نیز از عطار و دیگر شاعران برای آن ذکر کرده‌اند:

توسرِ خود گیر و رفتی مردوار / سر فرورفته مرا با او گذار
(عطار، ۱۳۸۳: ۴۴۴)

«عطف امر و ماضی با یکدیگر در این ساخت بسیار شایع بوده است و نوعی هنر بلاغی به حساب می‌آمده است ... و آن را باید «عطف وجوه» خواند» (همان: ۷۸۰). این ساخت نحوی اتفاقی شکل نگرفته است؛ بلکه پیش از آن قطعاً مراحل دیگری در نحو زبان فارسی تجربه شده تا چنین صورتی به دست آمده است. بنابراین، برای درک کارکرد بلاغی و جنبه زیبایی‌شناسیک ساخت نحوی «عطف وجوه» نخست باید به رابطه معنایی دو جمله با هم توجه کرد. با مشخص کردن نوع رابطه بین جملات، آن غرض بلاغی که در آثار ادب فارسی برای القای آن از ساخت نحوی مورد نظر استفاده شده است، معین می‌گردد. سپس لازم است که سیر شکل‌گیری و تکامل آن را تشریح کرد و نشان داد که صورت ابتدایی آن چگونه بوده و چه فرایندها و ساخت‌های نحوی دیگری را طی کرده تا به شکل کنونی در آمده است. همچنین، باید دقیقاً تبیین شود که در این سیر تکاملی، هر ساخت نسبت به ساخت قبلی، چه تغییر و تحولاتی را از سر گذرانده و از نظر بیان اغراض بلاغی چه تفاوتی با آن صورت پیشین دارد.

با تأمل در ابیات زیر از آثار سعدی، حدیقه سنایی و دیوان حافظ چندین نکته اساسی به دست می‌آید که کاملاً چگونگی شکل‌گیری و تکامل ساخت نحوی «عطف وجوه» را نشان می‌دهد:

بزرگی بایدت، بخشندگی کن که دانه تا نیفشانی، نروید
(سعدی، ۱۳۸۴: ب: ۷۳)

ز دعوی پُری، زان تهی می‌روی تهی‌آی تا پُرمعانی شوی
ز هستی در آفاق سعدی‌صفت تهی‌گرد و بازآی پُرمعرفت
(سعدی، ۱۳۸۴: الف: ۱۲۸)

خویشتن را وداع کن، رستی عقد با حور، بی‌گمان، بستنی
(سنایی، ۱۳۷۴: ۳۰۲)

تا فضل و عقل بینی، بی‌معرفت نشینی یک نکته‌ات بگویم: خود را مبین و رستی
(حافظ، ۱۳۶۲: ۸۶۸)

با استناد به همین چند بیت از سنایی، سعدی و حافظ و با استفاده از فرایند تبدیل ساخت‌ها به یکدیگر می‌توان استنباط کرد که:

۱- سیر شکل‌گیری و تحوّل ساخت نحوی «عطف وجوه» را باید از ساخت شرطی دنبال کرد؛

۲- ساخت شرطی مستقیم به ساخت نحوی «عطف وجوه» تکامل نیافته است، بلکه نخست به ساخت نحوی «بیان نتیجه» تبدیل شده، سپس طی فرایند دیگری به ساخت نحوی «عطف دو جمله امری به هم» تحوّل یافته است؛

۳- ساخت نحوی «بیان نتیجه» شکل تکامل یافته شرط محسوب می‌شود و ساخت نحوی «عطف دو جمله امری به هم» نیز مرحله بالاتر «بیان نتیجه» است و ساخت نحوی «عطف وجوه» هم مرحله تکامل یافته‌تر «عطف دو جمله امری به هم» به شمار می‌رود.

در واقع، ساخت بیان شرط چندین دگرگونی را از سر گذرانده تا شکل «عطف و جوه» به دست آمده است.

۴- فعل‌های ساخت نحوی «عطف و جوه» در ابتدا به هم عطف نمی‌شده‌اند و این امر در مراحل تکامل یافته‌تر صورت می‌گرفته است. در ادامه این فرایندها را یکی یکی تشریح می‌کنیم تا کاملاً جریان چگونگی تبدیل ساخت‌ها به هم تبیین شود و همچنین مشخص گردد که جهت تمام این تحولات، جنبه بلاغی داشته است.

۳- ساخت نحوی شرط

با توجه به بیت زیر از سعدی دقیقاً مشخص است که منشأ شکل‌گیری ساخت نحوی «عطف و جوه» را باید از ساخت شرط پیگیری کرد تا بتوان به صورت منظم چگونگی تغییر و تحولات را نشان داد:

گرم ره نمایی، رسیدم به خیر و گر گم کنی، بازماندم ز سیر
(سعدی، ۱۳۸۴: الف: ۱۹۸)

فعل جمله جواب شرط در اصل مضارع بوده است که برای نشان دادن قطعیت در تحقق فعل، به جای آن از فعل ماضی استفاده شده است که این امر یکی از شیوه‌های بلاغی در تأکید بر وقوع فعل است. صورت اصلی و اولیه جمله چنین بوده است: «گرم ره نمایی، می‌رسم به خیر».

در شکل ساده بیان شرط، وجه جمله شرط، التزامی و وجه جمله جواب شرط، اخباری است. همین شکل ساده بیان شرط در موقعیت‌های خاص، می‌تواند با تغییراتی، یک مرحله تکامل یابد و به شکل دیگری درآید که صورت تکامل یافته‌تر محسوب می‌شود؛ بدین صورت که برای تأثیر بیشتر وجه جمله جواب شرط از اخباری یا التزامی به امری تغییر می‌یابد و ادات شرط «اگر» نیز به سبب عدم نیاز بدان حذف می‌شود. این قضیه مربوط به موقعیت‌هایی است که گوینده راهکاری را که مخاطب برای عملی نیاز

دارد، مطرح می‌کند. در چنین حالتی چون «خواهی» یا «بایدت» در کلام وجود دارد، ذکر ادات شرط «اگر» حشو خواهد بود، مانند بیت زیر:

گنج خواهی، در طلب رنجی بیر خرمی می‌بایدت، تخمی بکار

(سعدی، ۱۳۸۹: ۷۲۴)

شکل ساده و ابتدایی جمله نخست از بیت مذکور چنین است: «اگر گنج می‌خواهی، باید در طلب رنج بیری»^۳. حال اگر بخواهیم شکل تکامل یافته‌تری از ساخت ساده شرط را در بیت پیشین از سعدی نشان دهیم، بدین صورت خواهد بود:

ساخت اولیه و ساده بیان شرط: «اگر مرا راه نمایی، به خیر می‌رسم».

شکل تکامل یافته‌تر بیان شرط: «خواهی به خیر رسم، مرا راه بنما».

بنابراین، صورت پیشرفته ساخت ساده بیان شرط چنین است: (خواهی + جمله شرط + جواب شرط = امر) یا (جمله شرط + بایدت + جواب شرط = امر). البته موقعیت کاربردی این صورت‌ها متفاوت است و هر یک در موقعیت مناسب خود به کار می‌رود که موضوعی جدا از بحث کنونی است و مطالعه جداگانه‌ای را می‌طلبد. به هر حال، ساخت شرطی که صورت ابتدایی و بیان عادی موضوع است، در مسیر دگرگونی و تکامل به ساخت نحوی «بیان نتیجه» تحول می‌یابد و ساخت‌های دیگری همچون ساخت نحوی «جمله امری (عامل) + جمله امری (معمول)» که در ادامه به ساخت «عطف وجوه» تکامل می‌یابد، از همین ساخت «بیان نتیجه» گرفته می‌شود؛ بنابراین برای درک زنجیروار از موضوع، باید تبدیل و تحولاتی را که از ساخت «شرط» به ساخت «بیان نتیجه» صورت می‌گیرد، تشریح کرد.

۴- ساخت نحوی «بیان نتیجه»

با تغییر و تحولاتی که در ساخت «خواهی/بایدت + جواب شرط + جمله شرط» صورت می‌گیرد که خود این ساخت، شکل پیشرفته‌تر از ساخت ساده بیان شرط است،

ساخت نحوی «بیان نتیجه» به دست می‌آید که باید آن را شکل بلیغ‌تر صورت قبلی (یعنی ساخت پیشرفته‌تر شرط) قلمداد کرد. فرمول ساخت «بیان نتیجه» چنین است: جمله امر که عامل است، در ابتدا ذکر می‌شود، سپس جمله التزامی که معمول و نتیجه است، پس از حرف «تا»ی بیان نتیجه می‌آید:

ز دعوی پُری، زان تهی می‌روی تهی آی تا پرمعانی شوی

(سعدی، ۱۳۸۴: الف: ۱۲۸)

با مقایسه صورت‌های «ساخت ساده شرط»، «ساخت پیشرفته شرط» و «بیان نتیجه» از این بیت، هم چگونگی تبدیل از ساخت شرط به ساخت «بیان نتیجه» کاملاً نمایان می‌شود و هم می‌توان حالت تکاملی را در این تغییر و دگرگونی‌ها درک کرد که متضمن نکته‌های بلاغی است:

ساخت ساده شرط: «اگر تهی بیایی، پرمعانی می‌شوی»؛

ساخت پیشرفته شرط: «خواهی پرمعانی شوی، تهی آی»؛

ساخت بیان نتیجه: «تهی آی تا پرمعانی شوی».

در این ساخت نحوی حرف ربط «تا» مفهوم نتیجه را دربردارد. همین ساخت نحوی «بیان نتیجه» باز با تغییراتی که در آن صورت می‌گیرد، به ساخت نحوی «عطف دو جمله امری به هم» تبدیل می‌شود که نسبت به ساخت قبلی (یعنی بیان نتیجه) تکامل یافته‌تر است.

۵- ساخت نحوی «عطف دو جمله امری به هم»

منظور از این ساخت نحوی، عطف دو جمله امری است که بین دو جمله، رابطه معنایی «عامل و معمول» حاکم باشد، یعنی جمله امری نخست، عامل تحقق جمله دوم است. فرایند شکل‌گیری این ساخت نحوی که از ساخت نحوی «بیان نتیجه» به دست می‌آید، چنین است که نخست حرف «تا»ی بیان نتیجه به حرف «و» عطف، تغییر می‌یابد و

سپس، وجه جمله بیان نتیجه که دارای وجه التزامی است و در جایگاه جمله دوم قرار دارد از التزامی به امری تغییر می‌یابد؛ در نتیجه، آنچه از اعمال تغییرات در ساخت نحوی «بیان نتیجه» به دست می‌آید، ساخت «عطف دو جمله امری به هم» خواهد بود:

ز هستی در آفاق سعدی صفت تهی گرد و بازآی پرمعرفت
(سعدی، ۱۳۸۴: الف: ۱۲۸)

اگر مصراع دوم این بیت را که دارای ساخت «عطف دو جمله امری به هم» است به صورت‌های قبلی آن بازگردانیم که همان ساخت‌های نحوی «شرط ساده»، «شرط پیشرفته» و «بیان نتیجه» بوده است، سیر تکاملی در این تحولات بهتر قابل دریافت است:

ساخت ساده شرط: «اگر از هستی تهی گردی، پرمعرفت بازآیی»؛

ساخت پیشرفته شرط: «خواهی پرمعرفت بازآیی، از هستی تهی گرد»؛

ساخت بیان نتیجه: «از هستی تهی گرد تا پرمعرفت بازآیی»؛

ساخت عطف دو جمله امری به هم: «ز هستی تهی گرد و پرمعرفت بازآی».

در ساخت نحوی «عطف دو جمله امری به هم» شاید تصور شود که چنین عطفی به دلیل این که وجه فعل هر دو جمله یکسان است، به ظاهر بدیع و قابل توجه به نظر نیاید؛ اما با تأمل در رابطه معنایی دو جمله بلاغت آن بهتر نمایان می‌شود.

همان‌طور که اشاره شد، ترتیب معنایی جملات در این ساخت نحوی چنین است که جمله امر اول، عامل است و جمله امر دوم، منتج از آن؛ در واقع تحقق فعل دوم منوط به فعلیت یافتن فعل نخست است و در نتیجه، هر موردی که دو جمله امری به هم عطف شده باشد، جزو این موضوع نیست؛ بلکه حتماً باید رابطه معنایی مذکور در بین آنها حاکم باشد.

این رابطه معنایی در بین دو جمله امری در مواقعی بهتر قابل دریافت است که دو جمله از یک جنس نباشند. یعنی هر دو امر مثبت نباشند، بلکه یکی امر منفی (= نهی) و دیگری امر مثبت باشد. چنانچه جنس دو جمله یکسان باشد، این رابطه تا حدودی

پنهان است. با مقایسه دو نمونه زیر این مسأله بهتر نمایان می‌شود. وضوح رابطه «عامل و معمول» در مثال اول نسبت به مثال دوم تا حدودی بیشتر است:

آب حیات زیر سخن‌های خوب اوست آب حیات را بخور و جاودان مَمیر

(ناصرخسرو، ۱۳۵۷: ۱۰۵)

رودکیا! برنورد مدح همه خلق مدحت او گوی و مهر دولت بستان

(رودکی، ۱۳۸۰: ۳۸)

با توجه به این که چنین عطفی به سادگی قابل تبدیل و بازگرداندن به ساخت‌های «شرطی» و «بیان نتیجه» است، یقیناً، «عطف دو جمله امر به هم» با ترتیب معنایی «عامل و معمول»، مرحله‌ی بالاتر از دو ساخت شرطی و بیان نتیجه محسوب می‌شود.

به کارگیری ظرافت نحوی عطف دو جمله امر برای القای اغراض بلاغی تنها در شعر وجود ندارد تا آن را مربوط به اقتضای وزن بدانیم، بلکه در نثر نیز نمونه‌هایی را از آن می‌توان مشاهده کرد: «چون شیخ بشنید، نعره‌ای زد و گفت: راست باز و پاک باز و امیر باش» (میهنی، ۱۳۷۶: ج ۱: ۲۱۶)؛ حتی در گفتارهای عادی روزمره نیز از این فرم زبانی استفاده می‌شود، مانند این جمله: «پُرسا باش و دانا باش» یا «پرس و دانا باش».

در این ساخت نحوی حتماً باید دو جمله به هم عطف شوند. در صورت عدم عطف آنها، فرم زبانی با معنا تطابق نخواهد داشت و همین عدم عطف، نقص بلاغی محسوب می‌شود. بنابراین، هرگاه دو جمله امری طوری در پی هم بیایند که بین آنها رابطه معنایی «عامل و معمول» حاکم باشد، اگر به هم عطف نشوند، بلاغت رعایت نمی‌شود و معنا فرم زبانی خود را نمی‌یابد. البته منظور این نیست که جمله در این حالت نادرستی خواهد بود، بلکه منظور این است که گرچه شکل بدون عطف دو جمله همین معنا را القا می‌کند، اما از نظر زیبایی صورت و افاده دقیق معنا و نیز تطابق ساخت با معنا، شکل عطف دو جمله بلیغ‌تر و فصیح‌تر است.

بر اساس همین موضوع، در دو بیت زیر از صائب، بهتر آن بود که بین دو جمله امر «و» عطف قرار می‌گرفت و عدم عطف آنها که در دیوان او ضبط شده است، چندان بلیغ نیست؛ زیرا صورت عطف دو جمله نسبت به حالت عدم عطف، بلاغی‌تر است. این کاستی شاید ناشی از تصرف کاتبان بوده باشد که به دلیل عدم توجه به این نکته بلاغی، صورت عدم عطف دو جمله امر را ضبط کرده‌اند، البته مسأله وزن عروضی نیز بدون تأثیر نبوده که شکل عطف دو جمله ضبط نشده است:

درون‌خانه‌ی خویش هر گدا شهنشاهی است قدم برون منه از حد خویش، سلطان باش
هوای نفس تو را ساخته است مرکب دیو به زیر پای در آور هوا، سلیمان باش
(صائب، ۱۳۶۵: ج ۵: ۲۴۱۱)

ساخت نحوی «عطف وجوه» پس از همین ساخت، یعنی «عطف دو جمله امری به هم» شکل گرفته است. در حقیقت حاصل تغییر و تحولات نحوی که در ساخت‌های «بیان نتیجه» و «عطف دو جمله امری به هم» صورت می‌گیرد، شکل‌گیری ساخت نحوی «عطف وجوه» را در پی داشته است.

۶- ساخت نحوی «عطف وجوه»

با تأمل در بیت زیر از الهی‌نامه عطار و مقایسه دو مصراع آن با هم و همچنین با استناد به بیت سنایی که قبلاً هم ذکر شد، می‌توان دریافت که حالت پیش از عطف وجوه چنین بوده است که دو جمله به هم عطف نمی‌شده‌اند و فرایند عطف آنها در تجربه‌های تکامل یافته‌تر صورت گرفته است:

حسد بیرون کن از خود، شاد گشتی ز حق راضی شو و آزاد گشتی
(عطار، ۱۳۸۷: ۲۷۷)
خویشتن را وداع کن، رستی عقد با حور بی‌گمان بستی
(سنایی، ۱۳۷۴: ۳۰۲)

صورت‌های «بیان نتیجه» و «عطف دو جمله امری» از مصراع نخست بیت عطار چنین بوده است:

ساخت نحوی «بیان نتیجه»: «حسد بیرون کن از خود تا شاد گردی».
ساخت نحوی «عطف دو جمله امری»: «حسد بیرون کن از خود و شاد گرد».
تغییراتی که در مسیر شکل‌گیری ساخت نحوی «عطف وجوه» بر ساخت نحوی «بیان نتیجه» رخ داده، حذف حرف «تا» و تبدیل فعل جمله دوم از مضارع به ماضی بوده است. صورتی که با این تغییرات به دست می‌آید، همان است که در مصراع نخست از بیت عطار و بیت مذکور از سنایی مشاهده می‌شود.

با توجه به این که در ابتدا صورت غیر عطف از ساخت مورد نظر در نحو زبان فارسی تجربه شده و در مراحل بعدی حالت عطف آنها کشف شده است، فرایند تبدیل ساخت «عطف دو جمله امری» به ساخت «امر + ماضی» بدین گونه بوده است که حرف عطف از بین دو فعل امر حذف شده و فعل جمله دوم از وجه امری به ماضی تغییر کرده است. البته، در شعر شاعران کلاسیک نمونه‌هایی نیز وجود دارد که دو جمله امر و ماضی با حرف ربط «که»، نشانه بیان نتیجه یا تعلیل، به هم پیوسته شده‌اند، مانند نمونه زیر:

سفراق آسمانت چون کرد آن چنانت بیگانه شو ز عالم کز خویش هم برستی
(مولوی، ۱۳۶۳: ج ۶: ۱۸۹)

همین قضیه نشان می‌دهد که حاصل تبدیل ساخت «عطف دو جمله امری» به ساخت «امر + ماضی» در ابتدا به دو شکل بوده است: یکی این که بین دو جمله هیچ حرفی نیامده است، مانند «خویش‌تن را وداع کن، رستی»، دیگر این که بین دو جمله حرف «که» ذکر شده است، مانند مصراع دوم از بیت مولوی. در هر حال در مرحله تکامل یافته‌تر، دو جمله، یعنی امر و ماضی، با «واو» به هم عطف شده‌اند و ساخت

«عطف وجوه» به دست آمده است: «حسد بیرون کن از خود و شاد گشتی»، «بیگانه شو ز عالم و از خویش هم برستی».

حال، برای این که تمام مراحل گفته‌شده عیناً و عملاً نمایان شود، مصراع نخست از بیت سنایی را از ساده‌ترین شکل، یعنی ساخت ساده شرط، تا تکامل یافته‌ترین صورت که ساخت «عطف وجوه» باشد، نشان می‌دهیم تا دقیقاً معلوم شود که صورت‌های پیش از شکل‌گیری ساخت «عطف وجوه» چگونه بوده است و نحو زبان فارسی چه تجربه‌هایی را گذرانده است تا این ساخت شکل گرفته است:

ساخت ساده شرط: «اگر خویشتن را وداع کنی، می‌رهی / رهایی می‌یابی»؛

ساخت پیشرفته شرط: «خواهی برهی، خویشتن را وداع کن»؛

ساخت بیان نتیجه: «خویشتن را وداع کن تا برهی / رهایی یابی»؛

ساخت عطف دو جمله امری به هم: «خویشتن را وداع کن و بره / رهایی یاب»؛

ساخت عدم عطف «امر به ماضی»: «خویشتن را وداع کن، رستی»؛

ساخت پیوند امر و ماضی با حرف «که»: «خویشتن را وداع کن که رستی»؛

ساخت عطف وجوه: «خویشتن را وداع کن و رستی».

بنابراین به طور خلاصه فرایند شکل‌گیری ساخت نحوی «عطف وجوه» بدین صورت بوده است: ساخت نحوی شرط به ساخت نحوی «بیان نتیجه» تحول می‌یابد، سپس ساخت نحوی «بیان نتیجه» به ساخت نحوی «عطف دو جمله امری به هم» تبدیل می‌شود و در نهایت طی فرایندی ساخت نحوی «عطف دو جمله امری به هم» به ساخت نحوی «عطف وجوه» تکامل می‌یابد.

ساخت «عطف وجوه» نیز همانند ساخت «عطف دو جمله امری» تنها مختص به شعر نیست تا آن را مربوط به اقتضای وزن و احیاناً قافیه بدانیم، بلکه در نثر نیز که هیچ‌یک از این ضرورت‌ها حضور ندارد، نمونه‌هایی مشاهده می‌شود که نقش و کارکرد بلاغی آن را بیشتر تأیید می‌کند، مانند این نمونه: «پنداشت و منی تو حجاب است؛ از

میان برگیر و به خدای رسیدی» (میهنی، ۱۳۷۶: ج ۱: ۲۸۷). تا ندانیم که از ساخت «عطف و جوه» برای بیان چه معانی و اغراضی استفاده می‌شود، زیبایی آن به خوبی درک نمی‌شود.

۷- تعیین غرض بلاغی

صورت‌های مذکور از مفهوم واحد، از شکل ساده که ساخت شرط باشد تا شکل پیشرفته و تکامل یافته که ساخت «عطف و جوه» باشد، نسبت به هم در القای اغراض بلاغی متفاوت هستند و لازم است که شدت و ضعف آنها را در بیان اغراض بلاغی مورد نظر نشان داد. با مقایسه ساخت‌های نحوی زیر از یک موضوع و تأمل در سیر تکاملی که از ساخت (۱ الف) تا ساخت (۴) صورت گرفته است، می‌توان به اغراض بلاغی در دگرگونی ساخت‌های نحوی پی برد:

(۱ الف): گر در مذهب عشق آیی، از این جمله می‌رهی / خواهی رست (ساخت ساده شرطی)؛

(۱ ب): خواهی از این جمله برهی، در مذهب عشق آی (ساخت پیشرفته شرطی)؛

(۲): در مذهب عشق آی تا از این جمله برهی (ساخت بیان نتیجه)؛

(۳): در مذهب عشق آی و از این جمله بره (ساخت عطف دو جمله امری به هم)؛

(۴): عاقل متفکر بود و مصلحت‌اندیش در مذهب عشق آی و از این جمله برستی

(سعدی، ۱۳۹۴: ۱۰۴) (= ساخت عطف و جوه)

با دقت در فرایند تحولات در ساخت‌های نحوی مزبور مشخص است که تمام تغییرات حول جزء «معمول»، یعنی فعل دوم، رخ می‌دهد تا وابستگی و تأثیر هرچه بیشتر آن به جزء «عامل»، یعنی فعل اول، نشان داده شود و فرم و قالب زبانی به شکلی درآید که این حالت وابستگی را نشان دهد. بنابراین، انگیزه بلاغی که برای القا و بیان آن، تغییر و تحولات ساختاری در ساخت‌های نحوی از ساده‌ترین صورت تا تکامل یافته‌ترین و

بلیغ‌ترین صورت انجام شده، نشان‌دادن قطعیت و یقینی بودن تحقق موضوع مورد نظر است؛ با این تفاوت که هر ساخت نسبت به ساخت قبلی، دارای شدت و تأکید بیشتری در القای این غرض بلاغی است. البته با توجه به مقتضای حال، موقعیت کاربردی هریک از ساخت‌های نحوی مذکور فرق می‌کند و هرکدام از صورت‌ها برای برجستگی و تشخیص بخشی به یکی از اجزای کلام است که به کار می‌رود.

مفهوم یا عملی که با ساخت شرطی بیان می‌شود، تحقق آن معمولاً با احتمال و امکان همراه است؛ زیرا در این ساخت، وابستگی فعل‌های دو جمله و تأثیر و تأثیری که نسبت به هم دارند، چندان قوی نیست؛ بنابراین لازم است که برای قطعیت بخشی به وابستگی فعل‌ها، تغییر و تحولاتی در ساخت نحوی رخ دهد.

اولین تغییری که در ساخت نحوی شرط برای این منظور رخ می‌دهد، تغییر در زمان فعل جمله جواب شرط است که یک واحد زمانی به عقب برده می‌شود و زمان فعل از مضارع به ماضی تغییر می‌یابد. با وجود این تغییر، باز میزان القای قطعیت، شدت لازم را ندارد و امکان شک مخاطب نسبت به آن وجود دارد. در نتیجه، برای شدت بخشی به القای همین قطعیت و یقین است که فرایند تبدیل ساخت‌های نحوی از ساخت شرط شروع شده و به ساخت «عطف وجوه» خاتمه یافته است.

در ساخت‌های «شرطی» و «بیان نتیجه» این امکان وجود دارد که مخاطب نسبت به مسأله یقین نداشته باشد، اما شدت تأکید و مبالغه ساخت نحوی «عطف دو جمله امری» از دو ساخت دیگر بسیار بیشتر است و غرض اصلی از به کارگیری چنین ساختی این است که قطعیت تحقق فعل و حالت مورد نظر نشان داده شود.

همچنین، در ساخت نحوی «عطف دو جمله امری» تأثیر مستقیم جمله نخست بر جمله دوم در صورت کلام نمایان و برای مخاطب نیز ملموس است، در حالی که در دو ساخت نحوی دیگر، یعنی شرط و بیان نتیجه، چنین حالتی وجود ندارد.

در ساخت شرطی امکان استفاده از قیده‌های تأکید وجود دارد، اما در ساخت نحوی «عطف دو جمله امری» این امکان وجود ندارد. خود همین عدم امکان استفاده از قید تأکید در این ساخت بر این نکته دلالت می‌کند که خود ساخت نحوی، عمل قید تأکید را در ذات خود داراست؛ بنابراین برای تأکید بر مسأله، مطمئن‌ساختن مخاطب و حتمیت جلوه دادن قضیه بوده است که ساخت شرطی و بیان نتیجه تبدیل به ساخت عطفی شده‌اند.

در ساخت «عطف وجوه» نیز بین دو فعل / جمله، رابطه معنایی «عامل و معمول» حاکم است و فعل دوم (معطوف) در گرو فعل اول است و از نظر معنایی، نتیجه آن محسوب می‌شود:

گرم عذاب نمایی به داغ و درد جدایی شکنجه صبر ندارم، بریز خونم و رستی
(سعدی، ۱۳۹۴: ۱۰۶)

چنانچه این ساخت را به ساخت «عطف دو فعل امر» برگردانیم، تفاوت بلاغی و اغراضی که از آنها مد نظر بوده است، نمایان می‌شود: «بریز خونم و بره». در ساخت «عطف وجوه» چون فعل دوم ماضی است، بر محقق‌الوقوع بودن فعل یا حالت مورد نظر دلالت دارد؛ در نتیجه شدت تأکید و مبالغه آن بسیار بیشتر است. در حالی که از ساخت «عطف دو فعل امر به هم» چنین برمی‌آید که عمل، هنوز تحقق نیافته است و قرار است که تحقق یابد. بنابراین از نظر بلاغی و القای مقاصد درونی، ساخت نحوی «عطف وجوه» شکل بلیغ‌تر و مرحله تکامل یافته‌تر «عطف دو جمله امری به هم» محسوب می‌شود.

به‌طو خلاصه، می‌توان گفت که برای تأکید بر وقوع فعل و نمایش قطعیت وابستگی فعل دوم (فعل جواب شرط) به فعل اول (فعل جمله شرط) ساخت «شرطی» به ساخت «بیان نتیجه» تحوّل یافته است و در ادامه، همین ساخت «بیان نتیجه» به ساخت نحوی

«عطف دو جمله امری به هم» تبدیل شده است و این ساخت نیز در مرحله بالاتر به ساخت «عطف وجوه» تکامل یافته است.

در پایان لازم است چند نکته یادآوری شود:

نکته اول) گرچه شاید بتوان ساخت نحوی «عطف دو جمله امری به هم» را الگوبرداری شده از نحو و بلاغت زبان عربی دانست، اما ویژگی و امتیاز خاصی دارد که باعث برتری آن شده است. در نحو عربی، ساخت شرطی به ساخت عطفی تبدیل نمی‌شود، بلکه تنها ادات شرط حذف می‌شود و دو فعل مورد نظر به صورت امری یا امر و مضارع مجزوم به ترتیبی در کلام قرار می‌گیرند که فعل عامل (شرط) نخست و فعل معمول (جواب شرط) با مکث (= ویرگول) پس از آن می‌آید؛ در حالی که در ساخت نحوی زبان فارسی، دو فعل علاوه بر این که از صورت التزامی و اخباری به امری درمی‌آیند، با «و» نیز به هم عطف می‌شوند که همین عطف دو جمله محور زیبایی و بلاغت این ساخت به شمار می‌رود:

آز بگذار و پادشاهی کن گردن بی‌طمع بلند بود

(سعدی، ۱۳۸۴: ب: ۱۰۶)

نکته دوم) همان‌طور که از مثال‌های ذکرشده در متن برمی‌آید، غالب نمونه‌هایی که در آثار ادبی برای ساخت نحوی «عطف دو جمله امری به هم» ذکر شده است، مربوط به صیغه دوم شخص مفرد (= مخاطب) است و کاربرد دو صیغه غایب و متکلم چندان نمودی ندارد. با وجود این قضیه، نباید تصور کرد که این ساخت نحوی تنها در صیغه مخاطب کاربرد دارد و در دو صیغه دیگر نمی‌تواند کاربرد داشته باشد. همین نمونه اخیر از سعدی را در نظر بگیریم: «آز بگذار و پادشاهی کن». مفهوم این جمله می‌تواند با همان رابطه «عامل و معمول» در صیغه‌های غایب و متکلم نیز به صورت «عطف دو جمله امری به هم» نمودار شود:

صیغه غایب: «آز بگذار و پادشاهی کند»؛

صیغه متکلم: «آز بگذارم و پادشاهی کنم».

البته در این گونه موارد، زمان فعل جمله‌ها در شدت وضوح رابطه «عامل و معمول» بسیار تأثیرگذار است. اگر زمان فعل‌ها مربوط به گذشته باشد، این رابطه چندان واضح نیست؛ اما چنانچه زمان فعل‌ها حال یا آینده باشد، رابطه معنایی مذکور واضح‌تر است. در دو مثال زیر، اگرچه رابطه دو جمله از نظر زمانی تناوبی است و عطف آنها در نگاه نخست چندان مهم جلوه نمی‌کند، از نظر معنایی همین رابطه «عامل و معمول» در بین آنها برقرار است و چون زمان فعل‌ها مربوط به گذشته است، این رابطه معنایی چندان جلب توجه نمی‌کند. حال، اگر زمان را از گذشته به حال تبدیل کنیم، هم رابطه مذکور دریافتنی‌تر می‌شود و هم نقش زمان جمله‌ها در شدت و ضعف این مسأله:

گفتم که عهد بستم وز عهد بد برستم گفتا: چگونه بندی چیزی که من شکستم؟

(مولوی، ۱۳۶۳: ج ۴: ۳۶)

مالک خود را همیشه غصه گدازد ملک پری پیکری شدیم و برستیم

(سعدی، ۱۳۹۴: ۷۳)

صورت زمان حال از مثال نخست: «عهد می‌بندم و ز عهد بد می‌رهیم»؛

صورت زمان حال از مثال دوم: «ملک پری پیکری می‌شویم و می‌رهیم».

نکته سوم) در دو ساخت نحوی «عطف وجوه» و «عطف دو جمله امری به هم» هر موردی، هنر بلاغی نیست، تنها مواردی دارای جنبه‌های بلاغی و زیبایی‌شناسیک هستند که اولاً، قابلیت آن را داشته باشند که به یکدیگر تبدیل شوند، یعنی این امکان وجود داشته باشد که هر یک از ساخت‌های «عطف وجوه» و «عطف دو جمله امری به هم» به یکدیگر تبدیل شوند؛

ثانیاً، هر کدام از این دو ساخت، قابلیت بازگرداندن به دو ساخت نحوی «شرط» و

«بیان نتیجه» را داشته باشد؛

ثالثاً، باید بین دو جمله یا دو فعل رابطه «عامل و معمول» برقرار باشد.

بنابراین نمونه‌هایی مانند موارد زیر که در آنها فعل امر به مضارع یا ماضی عطف شده است، از نوع عطف‌های بلاغی نیستند که در آنها جمله اول، عامل و علت جمله دوم است؛ زیرا رابطه معنایی بین دو جمله، «عامل و معمول» نیست، بلکه تناوبی یا همپایگی است که در آن عملی پس از عمل دیگر به وقوع پیوسته است. همچنین، هیچ غرض و نکته بلاغی در آنها وجود ندارد که بتوان گفت برای القای آن غرض بلاغی بوده است که از ساخت نحوی مورد نظر استفاده شده است:

گل گفت که آب قدمش خیره مریز ما دست گلابگیر گرفتیم و گریز

(انوری، ۱۳۷۲: ج ۲: ۹۹۹)

چون راست که در پای کشم دامن صبر عشق تو گریبان دلم گیرد و کش

(همان، ج ۲: ۱۰۰۲)

او ز تو رو درکشد ای پرستیز بندها را بگسلد وز تو گریز

(مولوی، ۱۳۸۶: ۱۹۳)

۸- نتیجه‌گیری

ساخت نحوی «عطف وجوه» یکی از بارزترین مصداق‌های ارتباط نحو با بلاغت در زبان فارسی است که عامل اصلی در شکل‌گیری آن، القای اغراض بلاغی بوده است. در آثار ادبی گذشته از این ساخت نحوی برای القای غرض بلاغی «قطعیت در انجام فعل»، «نمایش وابستگی فعل دوم به فعل اول»، «رابطه تأثیر و تأثری در بین دو جمله» و نیز یقین‌بخشی به مخاطب مبنی بر این که تحقق عمل مورد نظر حتمی و یقینی است، استفاده می‌شده است.

با توجه به این که ساخت‌های نحوی «عطف وجوه»، «بیان نتیجه» و «عطف دو فعل امری به هم» به نحوی متضمن مفهوم شرط هستند، صورت اولیه و ابتدایی تمام این ساخت‌ها، ساخت نحوی «شرط» بوده است؛ در نتیجه سیر تحولی که در نحو زبان

فارسی صورت گرفته است تا ساخت نحوی «عطف وجوه» شکل بگیرد، بدین گونه بوده است که در ابتدا «ساخت نحوی شرط» به «ساخت نحوی بیان نتیجه» تبدیل شده است؛ سپس در فرایند بعدی ساخت نحوی «بیان نتیجه» نیز به ساخت نحوی «عطف دو جمله امری به هم» تغییر یافته است. در نهایت ساخت نحوی «عطف وجوه»، مستقیم یا غیر مستقیم، از همین ساخت نحوی «عطف دو جمله امری به هم» به دست آمده است. از نظر کارکرد بلاغی، ساخت «عطف وجوه» در بیان معنا نسبت به ساخت‌های دیگر بلیغ‌تر و قطعیت آن در تحقق فعل نیز بسیار بیشتر است.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- برخی از صاحب‌نظران بر این باورند که بحث وصل و فصل در زبان فارسی اساساً به حوزه دستور و آیین نگارش مربوط می‌شود تا حوزه معانی؛ به همین سبب این بحث در زبان فارسی، مخصوصاً امروزه، چندان مهم نیست. اهمیت آن برای گذشتگان نیز به دلیل فقدان نقطه‌گذاری در گذشته بوده است (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۶۸).
- ۲- مواردی نیز هست که دو جمله با وجود اختلاف وجه، باز به هم عطف شده‌اند که البته، در چنین مواردی بین دو جمله اتحاد معنایی وجود دارد و اختلاف آنها تنها لفظی است، مانند این آیه: «إِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ وَ أَشْهَدُوا...» (هود/ ۵۴) که جمله دوم گرچه لفظاً، انشایی است، اما در معنا، خبری است و با جمله اول تناسب کامل دارد (هاشمی، ۱۳۸۸: ج ۱: ۳۵۸).
- ۳- به صورت دیگری نیز می‌توان شکل‌گیری این ساخت از شرط را توجیه کرد که مناسب‌تر می‌نماید؛ بدین شکل که اگر در ساخت ساده شرط جای جمله شرط و جواب شرط عوض شود و وجه جمله جواب شرط از اخباری یا التزامی به امری تغییر یابد، شکل پیشرفته شرط به دست می‌آید. با این توضیح، باید گفت که صورت ابتدایی مصراع «گنج خواهی در طلب رنجی ببر» چنین بوده است: «اگر در طلب رنج ببری، گنج خواهی یافت». در این حالت صورت پیشرفته ساخت ساده بیان شرط باید چنین باشد: (خواهی + جواب شرط + جمله شرط) یا (جواب شرط + بایدت + جمله شرط).

۴- در زبان عربی هرگاه فعل مضارع پس از فعل امر، یکی از مصداق‌های طلب، بیاید، مجزوم می‌شود که البته حرف «إن» شرطیه در ابتدای جمله مضمراست، مانند «اسألَ تَعَلَّم»، «أَطَع تَغَنَّم» (شهابی، ۱۳۸۵: ۴۴-۴۵).

منابع

الف) کتاب‌ها

۱. قرآن کریم.
۲. انوری ایبوردی، اوحدالدین محمدبن محمد (۱۳۷۲)، *دیوان اشعار*، به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، تهران، علمی و فرهنگی.
۳. باطنی، محمدرضا (۱۳۸۵)، *توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی*، چاپ هفدهم، تهران، امیرکبیر.
۴. حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۲)، *دیوان حافظ*، تصحیح پرویز ناتل خانلری، تهران، خوارزمی.
۵. رضانژاد، غلامحسین (۱۳۶۷)، *اصول علم بلاغت در زبان فارسی*، تهران، انتشارات الزهراء.
۶. رودکی، جعفر بن محمد (۱۳۸۰)، *دیوان شعر رودکی*، پژوهش، تصحیح و شرح جعفر شعار، چاپ دوم، تهران، قطره.
۷. سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۹۴)، *غزلهای سعدی*، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، چاپ دوم، تهران، سخن.
۸. _____ (۱۳۸۴ الف)، *بوستان سعدی*، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، چاپ هشتم، تهران، خوارزمی.
۹. _____ (۱۳۸۴ ب)، *گلستان سعدی*، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، چاپ هفتم، تهران، خوارزمی.

۱۰. _____ (۱۳۸۹)، کلیات سعدی، تصحیح محمدعلی فروغی، چاپ پانزدهم، تهران، امیرکبیر.
۱۱. سنایی، ابوالمجدودبن آدم (۱۳۷۴)، *حدیثه الحقیقه و شریعه الطریقه*، مقدمه، تصحیح و تحشیه محمد روشن، تهران، نگاه.
۱۲. شمیسا، سیروس (۱۳۸۱)، *معانی*، چاپ هفتم، تهران، میترا.
۱۳. شهابی، علی اکبر (۱۳۸۵)، *اصول النحو*، چاپ دوازدهم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۴. صائب تبریزی، محمدعلی (۱۳۶۵)، *دیوان اشعار*، به کوشش محمد قهرمان، تهران، علمی و فرهنگی.
۱۵. عطار نیشابوری، فریدالدین محمدبن ابراهیم (۱۳۸۳)، *منطق الطیر*، مقدمه، تصحیح و توضیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
۱۶. _____ (۱۳۸۷)، *الهی‌نامه*، مقدمه، تصحیح و توضیح محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ سوم، تهران، سخن.
۱۷. ناصرخسرو قبادیانی، ابومعین (۱۳۵۷)، *دیوان اشعار*، به اهتمام مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل با همکاری دانشگاه تهران.
۱۸. مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۶۳)، *کلیات شمس*، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر.
۱۹. میهنی، محمد بن منور (۱۳۷۶)، *اسرارالتوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید (۲جلدی)*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ چهارم، تهران، آگه.
۲۰. الهاشمی، احمد (۱۳۸۸)، *جواهر البلاغه*، ترجمه و شرح حسن عرفان، چاپ دهم، قم، نشر بلاغت.